

و اشغال و کارهای جمیله و مناصب و خدمات معظّمه جزئیله
 که ذوات کمالات جناب ایشان متصف بآن میباشند و نیز
 بیان کمال رفعت شان و علو خاندان جناب ایشان و
 تفصیل همگین مراتب و مناصب نیاکان آن نجسته دو دو مان که اکثر
 ازان برگزیده نیاکان لارڈ و ڈیوک و ارل و
 مارکوکس و بیرن گذشته و مرتقی بدارج و
 مصاعد بلبت گذشته اند و همچنین تصریح دیگر سایر فضائل و
 کمالات و تشریح تمامی شرافت حالات جناب ایشان
 زیاده ازان هست که خامه زبان این کنج مج بیان را دست
 باحصای آن تواند رسید معینا گنجایش این همه تفصیل و
 بیانات درین مختصر غیر متصور است گر آن جمله را سعدی

اطلاق کند مگر دفتر می دیگرانش کند ناچار باختصار می پردازم
 و اکتفا بذکر خطاب مستطاب جناب ایشان میسازم و از آنجا که
 هر سرفی ازین خطاب مستطاب اشارت بصنفی از آنهاست
 اوصاف است در منصورت قیاس مناقب نمایان و مراتب
 بی پایان جناب ایشان را همین خطاب مستطاب بنظر دانش
 پسندی تواند شد و خطاب مستطاب جناب ایشان نیست

جارج ڈگلنس کیمپل ڈیوک و آرل آف اریگل
 مارکو بس آف لارن و کنت آرل آف
 کیمپل و یوگنٹ آف لوچاؤ و گلین و بل و برن
 کیمپل و برن آف لارن انوری ری مل نمازین
 و سیری انڈی پیرج آف اسکاٹلنڈ و برن

سٹڈر ج وہملٹن انڈی پیرج آف گریٹ
 بریٹن کے ٹی پی سی لارڈ ولفٹنٹ آف
 کوئٹی آرگنیل ماسٹر موروثی امور ات خانگی
 جناب ملکہ معظمہ بہت تمام کیپر آف ڈنٹا فنج
 کاسٹلس و کارک و چنیسلر مدرسہ
 سینٹ انڈروس و ڈیوٹی عجائب خانہ
 برطانیہ و وزیر اعظم ممالک محروسہ ہند
 اکنون کہ زمام بہت و کشادہ این مملکت مندر خندہ بنیاد بکھن
 اختیار و قبضہ اقتدار چہن رئیس بادشاہش و فروقہر با
 عدلت گستر افتادہ بہت دولتخواہ بلا اشتباہ با دیگر رعایا
 اطاعت گزین اخلاص آمین امید ہر گونہ صلاح و فلاح و

خوش حالی و فارغ البالی و رسائی حمایت حضرت
 دستور عظمت و شوکت معمور بیش از بیش دارد و وجود
 باصفت وجود حضرت دستور عظمت و شوکت باعث
 از دیا و هرگونه رونق و سرسبزی این ملک و ملکین می نگارند

نظم

همانکین وزیر عالم آرا مدار هر عمل بر کار عدلست زاوصاف کرم آب گل اوست بچود و مرحمت ابر بیست مدار	مشیر خاص شاهنشاه مارا ضمیرش مطلع انوار عدلست رفاه عام مقصود اوست ندارد جز رعایا پروری کار
بندبیر سیاست بی نظیر است اساس حکم را قوت چنان داد	بلطف و عدلست آفاق گستر است شکویش در دل آفاق افتاد

تربی زکن رکین شهر یاری
 همایون صورتی روشن قیاس
 نکات آموز تدبیر ریاست
 بهترین شهره جود و نوازش
 نوازش از می توفیق سرچویش
 بایجاد امور خیر طاق است
 بحد آمد که این نقش و نگارم
 بدو حکم این دستور خوش نام
 چگویم اتفاقش در چنین عهد
 چسان لذت رسانم در مذاق است
 من ار خود هستم از هر صفت خالی

رموز آگاه طسیر ز ملکداری
 گرمی گوهری نشیخ اساست
 سراپا صورت عقل و فراست
 جهان پر گشته از صیبت کمالش
 کمالش عقل را برده ز سر بسویش
 همانا مصدر این اشتقاق است
 کزین عهد است نیکو یاد گارم
 فرین شد بزیب حسن انجام
 بزنگ اجتماع شیر با شهید
 تعالی الله چه حسن اتفاق است
 ندارم جز کمال بی کمالی

<p>که شد بر مدح او خستم کلامم وزیر و شاه را باشد جهان نام که این مهر درخشان است آن ماه شده و دستور بر وی حکمران باد</p>	<p>بهین بس افتخار و استرامم الهی تابو و این نامه را نام بتدبیر وزیر و همت شاه زمین از شد دوران در امان باد</p>
<p>قطعه ثانی در شکر حضرت مبارک علی بن ابی طالب</p>	

<p>که آمد حرف شکرش بر زبانم پسندیده دانش گرایان گفتم آورد و در بی بهی چند گرم را از گریبان چشم دارم که حرفی ناخوشی هم دلکش آید و عای مغفرت در کار دارند</p>	<p>بشکر ایزد اینک تر زبانم رسید این نامه دانش بیایان ز دم در بحر انشا غوطه بچند ز ارباب نظر امیدوارم اگر زین وقت حرم فی خوش آید بن چشم عنایت برگمارند</p>
---	---

خطای گریه بر آید در گذارند	خطای گریه بر آید در گذارند
دران روزیکه محشر نام کردند	دران روزیکه محشر نام کردند
چو هول جانگش آید سر ایاد	چو هول جانگش آید سر ایاد
روان انبیا از هول آنروز	روان انبیا از هول آنروز
بگیر دست من دست اهی	بگیر دست من دست اهی
بود دست من و دامن حیدر	بود دست من و دامن حیدر
چو چیدر مالک ملک هدایت	چو چیدر مالک ملک هدایت
خدا دادش بسرتاج کرامت	خدا دادش بسرتاج کرامت
به برج معرفت تابنده یابی	به برج معرفت تابنده یابی
دران صحرا که باشد آب یاب	دران صحرا که باشد آب یاب
بجکم او سپیدی تا سیاهی	بجکم او سپیدی تا سیاهی
خطا کاران بطاعت امیدوارند	خطا کاران بطاعت امیدوارند
دو عالم تلخی اندر کام کردند	دو عالم تلخی اندر کام کردند
ملک لرزد بخود چون بیدار باد	ملک لرزد بخود چون بیدار باد
فتد در آتش اندوه جانسونر	فتد در آتش اندوه جانسونر
نه بیدگشتیم روی تبا هی	نه بیدگشتیم روی تبا هی
آتش خواهد هم زد ستر خوان حیدر	آتش خواهد هم زد ستر خوان حیدر
نبی راجا شین شاه ولایت	نبی راجا شین شاه ولایت
امامی دره الناج کرامت	امامی دره الناج کرامت
در اقلیم ولایت بادشاهی	در اقلیم ولایت بادشاهی
بجکم ساقی کوثر دهند آب	بجکم ساقی کوثر دهند آب
نفاذ امرش از مه تابا هی	نفاذ امرش از مه تابا هی

گل از باغ حش کس نه چنید | که مثلش کس نه دیدست و نه بیند



چو مارا در صف محشر در آرند
بسکتندگان حیدر آرند



سپاس بر ترا ساس خدای بی همتارا که بعون عنایت کنی بنامش

نسخه عجبیه امیر نامه مع ضمیمه لطافت شمیمه ساریخ

و از نیم ماه جنوری ۱۲۸۶ مطابق ششم ماه شوال ۱۲۸۵

از قالب طبع برآمد درنگ باغ و

بهار منظور انظار شد



تصحیح نامه اغلاط طبع

صحیح	غلط	سطر	صفحه
سولی	سولا	۳	۳
دره بان	و دره بان	۲	۳۳
بنک	ینک	۸	۵۷
کرمت آب	تجد آب	۳	۹۱
برکری	برکری	۷	۱۰۳
کرمت انساب	تجد انساب	۳	۱۰۷
منظمان	نصرمان	۹	۱۱۰
کرمت شیم	نجد شیم	۵	۱۱۷
اماز استماع	از استماع	۷	۲۰۰
و چه از	و هم از	۱	۲۰۱
مجالست	مجالست	۵	۲۸۵
دارد	دار	۹	۲۸۷
اوقات	اوقات	۸	۳۲۹
بسند	پسند	۶	۳۷۲
شوکت محمود	شوکت	۳	۳۷۳